



سیدحسین موسویان در گفت‌وگو با صدا:
برای مردم آمریکا حرف‌های زیادی داریم

لابی ایپک و سعودی‌ها با کار یکنفره من قابل حیران نیست

تاریخ: ۲۸ شهریور ۱۳۹۴ - ۲۱:۱۰

کد خبر: ۷۱۱۰



Reazan.com

به گزارش ریزان، سال‌ها قبل از آنکه محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران شود و در قامت چهره‌ای سرشناس برای جهانیان درآید؛ زمانی کاندولیزا رایس به شوخی به او گفته بود: «تو آنقدر در مجامع و دانشگاه‌های آمریکا سخنرانی می‌کنی که گویا نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا هستی!». آن زمان ظریف سفیر و نماینده ایران در سازمان ملل بود و برای رد اتهام‌های جنگ‌طلبان آمریکایی علیه ایران در فضای پس از 11 سپتامبر و نیز برای شناخت بیشتر از زوایای سیاست در این قدرت جهانی، لازم می‌دید هر جا برود، بگوید و ببیند و بشنود. نقش ظریف را اما چند سالی است سیدحسین موسویان برعهده گرفته است؛ آن‌هم با شدت و حدت و قدرت بیشتر. موسویان که در زمان مسؤولیت حسن روحانی در تیم مذاکرات هسته‌ای ایران سخنگوی تیم ایرانی را برعهده داشت، با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و کنار رفتن روحانی از شورایعالی امنیت ملی، از این نهاد خارج شد و مدتی بعد از سوی احمدی‌نژاد و یارانش متهم به جاسوسی شد. موسویان اما پس از فروختن غبارها و رفع اتهامات، در دولت دوم احمدی‌نژاد و در شرایطی که بحران سیاست داخلی پس از حوادث 88 با بحران سیاس خارجی و صدور قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت تشدید شده بود، به میدان آمد و

با انتشار مقالات و انجام سخنرانی‌ها به دفاع از ایران و تبیین چشم‌انداز پیش‌روی رفع بحران میان ایران و جهان خارج پرداخت. تحرکات موسویان با بازگشت دوستان قدیم به دولت و ریاست‌جمهوری روحانی و آغاز دور تازه مذاکرات هسته‌ای تشدید شد. عبور برجام از سد کنگره، بهانه مناسبی بود برای گفت‌وگو با موسویان و اطلاع از تجربیاتش در رایزنی در محافل سیاسی، رسانه‌ای و دانشگاهی ایالات متحده آمریکا. کشوری که در آن لابی‌های گسترده و پرامکانات اسرائیلی و عربی علیه ایران فعال‌اند و موسویان (و پیش از او ظریف و دیگران) همچون رستم با یک دست اسلحه باید به جنگ لشکری بروند...

* جایگاه لابی‌ها در سیاست خارجی آمریکا کجاست؟ آیا به جز اسرائیل، سایر کشورها هم لابی‌های فعالی دارند و در این سطح از تاثیرگذاری قرار دارند؟

لابی‌ها تاثیر باورنکردنی و فوق‌العاده‌ای در سیاست خارجی آمریکا دارند. در هیچ کشوری لابی خارجی به اندازه آمریکا تعیین‌کننده نیست. غیر از اسرائیل، بسیاری از کشورهای دیگر از جمله کشورهای عربی، ترکیه، روسیه، ارمنستان، آذربایجان، چین، هند، برزیل و حتی کشورهای اروپایی لابی‌های فعال در آمریکا دارند و بودجه‌های سنگینی را هزینه می‌کنند. چون میلیون‌ها برابر آن را با تغییر سیاست آمریکا در راستای منافع ملی خودشان درمی‌آورند.

* بعد از انقلاب آیا برنامه‌ای برای ایجاد لابی سیاسی از سوی ایران در غرب و بویژه آمریکا وجود داشته است؟ قاعدتا بعد از انقلاب هر وزیر خارجه‌ای این مهم را مدنظر داشته و احتمالا هم تلاش‌ها و پیشنهادهایی را ارائه کرده است. اما ما هیچگاه موفق نبوده‌ایم. زیرا هیچگاه یک اراده ملی و هماهنگی ملی وجود نداشته است.

* تسخیر سفارت آمریکا تاثیر منفی جدی بر افکار عمومی آمریکا داشت. آیا اقداماتی چون توافق اخیر و مواضع صلح‌طلبان ایرانی می‌تواند آن سابقه تاریخی را کم‌رنگ کند؟

تاثیر تسخیر سفارت آمریکا بیش از آنچه‌ی است که اکثریت سیاستمداران ما فکر می‌کنند. من هر جا برای سخنرانی می‌روم در این مورد مورد سوال قرار می‌گیرم. قطعاً توافق اخیر و مواضع معتدل ایران کمک‌کننده خواهد بود؛ اما برای اصلاح تصویر ایران در افکار عمومی آمریکا و جهان، نیازمند یک طرح و اقدام کلان هستیم.

* شما اخیراً در مقاله خود در واشینگتن پست ضمن نام بردن از آقایان لاریجانی و روحانی به «همگرایی بزرگ عملگرایان ایرانی» در حمایت از توافق هسته‌ای اشاره کردید. با توجه به اشراف شما بر افکار عمومی و نیروهای سیاسی در آمریکا، تا چه حد آرایش نیروها در ایران و موقعیت میانه‌روها و صلح‌طلبان مورد توجه افکار عمومی، سیاست‌گذاران و سیاستمداران این کشور قرار دارد؟

اصولگرایان و اصلاح‌طلبان ما در بسیاری از اوقات دچار افراط و تفریط در سیاست خارجی شده‌اند. چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب زمام دولت و مجلس را در دست داشته باشد، سیاست خارجی ایران باید بر مبنای میانه‌روی، عقل و منافع ملی کشور باشد. در شرایط فعلی من مواضع سیاست خارجی آقایان روحانی و لاریجانی را در این مسیر می‌بینم. متأسفانه بسیاری از اوقات منافع ملی کشور قربانی باندبازی‌ها و جناحی‌گری‌های داخلی شده است. بسیاری از اوقات منافع داخلی جناح‌ها تعیین‌کننده مصالح سیاست خارجی ما بوده است. نه تنها آمریکا و غرب، بلکه کشورهای همسایه و مسلمان ما هم از شعارهای تند و افراطی وحشت می‌کنند.

* شما در پنج‌سال سال گذشته مقالات و سخنرانی‌های متعددی در دفاع از توافق هسته‌ای و تبیین مواضع ایران داشتید. تا چه حد مواضع خود را با دولتمردان ایرانی و بویژه رئیس‌جمهور و تیم مذاکره‌کننده هماهنگ می‌کردید و تا چه حد تحلیل و برآورد خود شما از روند مذاکرات بود؟

کار و مواضع من در دوران ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی یکی بوده است و هماهنگی خاصی هم با هیچ‌یک از دو دولت نداشته‌ام. در دوران آقای احمدی‌نژاد با دوستانم مثل آقای صالحی (وزیر خارجه وقت)

و آقای خزاعی (سفیر وقت در نیویورک) و در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی، با آقای ظریف (وزیر خارجه) و آقای خوشرو (سفیر ایران در سازمان ملل) دیدار و گفتگو داشته‌ام و در این دیدارها نظرات خودم در مورد مسایل سیاست خارجی را ارایه کرده‌ام. اما یکبار هم نشده که مطلبی بنویسم یا بگویم که از قبل با مقامی هماهنگ کرده باشم یا مقامی از من خواسته باشد. گمان می‌کنم 30 سال خدمت در وزارت خارجه و شورای امنیت و مجلس شورای اسلامی و غیره به اندازه کافی به من شناخت و تجربه داده باشد که بتوانم منافع ملی کشور را تشخیص داده و مطرح و از آن دفاع کنم.

*آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری خود ایده گفتگوی تمدن‌ها را مطرح کرد؛ اما به نظر می‌رسد در حد ایده ماند و به کنش سیاسی تبدیل نشد. ارزیابی شما از کنش‌های صلح‌طلبانه و اقدامات انجام‌شده برای گفتگو با فعالان سیاسی و مدنی غرب (بویژه آمریکا) در مقطع اصلاحات چیست؟ آیا این کنش‌ها هیچ گاه به شکلی فعالانه و مؤثر درآمد؟

طرح گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی خوب و به‌موقع و سازنده بود و در آن مقطع هم به سیاست خارجی ایران بسیار کمک کرد. منتهی برای موفقیت کامل آن نیازمند اراده ملی در ایران و در سطح بین‌المللی بودیم که هیچکدام وجود نداشت. اسلام دین صلح است و ایران هم باید پرچمدار صلح باشد. در این راستا کارهای بزرگی در سطح افکار عمومی، دیپلماسی رسمی و عمومی و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باید انجام شود که فعلاً چنین مرحله‌ای فاصله زیادی داریم.

*میزان تأثیرگذاری چنین کنش‌هایی از سوی جامعه مدنی ایران با توجه به قدرت لابی ایپک و اسرائیل را چطور ارزیابی می‌کنید؟ سخنرانی‌های شما تا چه حد برای مخاطبان مؤثر بود؟

در این پنج سال هرچا صحبت کرده‌ام با استقبال غیرقابل‌تصور مواجه بوده‌ام. تشویق‌های دیده‌ام که حتی یک مورد آن را در طول 30 سال خدمت در کشور خودم ندیدم. بکرات بعد از سخنرانی، شاهد اشک‌های آمریکایی‌هایی بودم که برای شنیدن سخنرانی من آمده بودند. آخرین سخنرانی من چند روز پیش در کلیسای بزرگ شهر لنکستر ایالت پنسیلوانیا بود. ظهر شنبه گذشته در دانشگاه الیزابت و عصر در کلیسای لنکستر سخنرانی داشتم. مسیر طولانی را برای این سخنرانی‌ها باید رانندگی می‌کردم. همسرم برای کمک در رانندگی با من آمده بود. بعد از سخنرانی در دانشگاه الیزابت یک پروفیسور رشته امنیت بین‌الملل نزد من آمد و گفت: «آقای موسویان! من که در آمریکا پروفیسور رشته سیاست خارجی هستم تاکنون حرف‌هایی که امروز ارایه کردید را نه خوانده بودم و نه شنیده بودم. لذا می‌توانید حدس بزنید که تکلیف مردم عادی آمریکا چیست». بعد از سخنرانی در شهر لنکستریک زن و شوهر آمریکایی نزد من آمدند. هر دو هم پیر بودند. واقعا درحالیکه اشک در چشم‌های هر دو بود به من گفتند که «آقای موسویان! ما دو ساعت رانندگی کرده‌ایم برای آمدن به این جلسه. از شما خواهش می‌کنیم این حرف‌ها را به گوش مردم آمریکا برسانید. ما محروم از حقایق هستیم به کمک کنید». همسرم مات و مبهوت نظاره می‌کرد. با اینکه ساعت 9 شب بود، من مجبور شدم 40 دقیقه بعد از سخنرانی بمانم چون بسیاری از حضار بعد از سخنرانی می‌خواستند با من حرف بزنند و همه هم مطلب مشابه داشتند. ما برای مردم آمریکا حرف‌های زیادی داریم که تاکنون نشنیده‌اند. انعکاس و تأثیر سخنرانی‌ها و مقالات و مصاحبه‌های من و دو کتابی که در مورد مسأله هسته‌ای و روابط ایران و آمریکا منتشر کردم در این پنجساله فوق‌العاده بوده است. اما خلاء موجود از یکطرف و کار فوق‌العاده گسترده مخالفان مثل لابی ایپک و امثال سعودی‌ها چیزی نیست که با کار یکفره من قابل جبران باشد. مثلاً سعودی‌ها فقط شش میلیون دلار برای یک ماه آگهی‌های تبلیغاتی در شبکه‌های تلویزیونی آمریکا علیه توافق هسته‌ای و ده‌ها میلیون دلار هم در کنگره هزینه کردند. ده‌ها نماینده کنگره آمدند به صحنه، نوشتند و سخنرانی کردند و مصاحبه کردند. بنابراین، یک صدا کافی نیست.

*با توجه به عبور برجام از سد کنگره و پیروزی اواما بر جمهوریخواهان و تندروها، تا چه حد تلاش میانه‌روها و فعالان جامعه مدنی و دموکراسی‌خواه ایرانی (شامل مکاتبات خطاب به مردم و فعالان مدنی و نمایندگان مجالس آمریکا، فعالیت در فضای مجازی و تومارها و...) در این اتفاق مؤثر بوده است؟ آیا می‌توان این روند را در موضوعات چالش‌برانگیز دیگر میان ایران و دنیا هم به کار گرفت؟

در موضوع هسته‌ای، قطعاً تلاش‌های ایرانی‌ها موثر بود اما عامل تعیین‌کننده این ماجرا، اراده سیاسی اواما بود. اما مشکلات ما به هسته‌ای محدود نمی‌شود. تماس و گفتگوی مجازی فعالان سیاسی و مدنی ایران با مردم آمریکا و نمایندگان کنگره و سنای آمریکا بسیار مهم است. در عین حال، این رابطه با رسانه‌ها و افکار عمومی و مراکز مطالعاتی و دانشگاهی به همان اندازه مهم و تعیین‌کننده است. چنین کاری هم نیازمند یک برنامه برای ایجاد یک لابی قدرتمند در آمریکا و کل جهان غرب است. سرمایه اصلی ما هم ایرانی‌های مقیم آمریکا و غرب هستند که از پتانسیل و ظرفیت بسیار بالایی برخوردارند. به اعتقاد من نمره نظام در بهره‌برداری از پتانسیل و ظرفیت ایرانی‌های مقیم خارج نزدیک به صفر است. این مهم هم به اراده و تلاش یک وزارت خارجه درست نمی‌شود بلکه یک هماهنگی، برنامه، اراده و ساماندهی ملی می‌خواهد که تاکنون ما ندیده‌ایم. من در زمان سفارتم در آلمان (1369-76) بیش از آنکه تصور کنید در این راستا برای کار با ایرانی‌های مقیم آلمان تلاش کردم. تلاش‌ها به طور مقطعی نتیجه داشت؛ اما چون یک سیستم و برنامه هماهنگ ملی نبود، نهایتاً بجایی نمی‌رسید و نخواهد هم رسید.